جلسه 508

شنبه 10/07/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در مقدار فحص از مخصص منفصل بود.

صاحب کفایه فرمود: چون ما دلیل وجوب فحص را معرض بودن عام در خطابات شرعیه للمخصص المنفصل می دانیم، تا این معرضیت باقی است فحص ادامه دارد. تا اینکه یأس پیدا کنیم از ظفر به مخصص منفصل. آنقدر بگردیم تا مأیوس بشویم از پیدا کردن مخصص منفصل.

مرحوم آقای خوئی فرمودند: معرضیت للتخصیص در خطابات شرعیه هست. شما فحص بکنید از مخصص منفصل و پیدا نکنید دلیل بر انتفاء مخصص منفصل نیست. هنوز هم معرض هست این عام برای مخصص منفصل. مگر مراد از معرضیت این باشد که عقلاء در عموماتی که دیدَن مولا بر اعتماد بر مخصص منفصل هست می گویند باید آنقدر بگردی تا اطمینان پیدا کنی که مخصص منفصل در مظان وصول وجود ندارد. اطمینان کافی است. قطع وجدانی لازم نیست. احتمال ضعیف که مانع از اطمینان نباشد مهم نیست. اما مبادا فکر کنید که ظن به عدم مخصص منفصل کافی است. نخیر، باید اطمینان پیدا کرد که مخصص منفصل در مظانّ وصول نیست. و این بعد از تبویب کتب روائیه با فحص از روایات در ابواب مناسبه محقق می شود. ولذا خود ایشان مثال می زنند می گویند در این مسأله که آیا زن حائض حرام است تمکین کند از شوهرش یا حرام نیست، ما روایتی در ابواب مناسبه پیدا نکردیم. همه خطاب به مرد است که نباید نزدیکی کنی با زن. به زن خطاب نشده است که نباید تمکین کنی در حال حیض. بحث اعانت بر اثم هم که پیش بیاید اولا اعانت بر اثم حرام نیست به نظر آقای خوئی، وانگهی نزدیکی مرد همه جا اثم نیست. شاید مجنون است، شاید جاهل قاصر است، مقلد کسی است که می گوید این خون حیض نیست. ولی در کتاب النکاح والطلاق آنجا ما روایت داریم حتی بابی داریم در وسائل و هو باب حرمة التمکین علی الحائض که روایت می گوید تفارق زوجها حتی تطهر من الطمث. اما لازم نبود ما فحص کنیم راجع به این مسأله غیر از ابواب حیض را. چکار داریم که برویم کتاب النکاح را بررسی کنیم، کتاب الطلاق را بررسی کنیم، چه ربطی دارد به بحث نزدیکی با زوجه در حال حیض؟.

ما عرضمان این است که بعد از اینکه چند مورد از این قبیل پیدا کردیم مخصوصا در کتاب وسائل، باز کتاب جامع احادیث الشیعة کاملتر هست، کتاب وسائل این حالت را دارد که گاهی روایات را در ابواب غیر مناسبه نقل می کند. باز چند مورد که پیدا بشود حتی همین موردی که مرحوم آقای خوئی مثال زد باعث نمی شود که ما در موارد دیگر اطمینان پیدا نکنیم به عدم مخصص منفصل در معرض وصول. قطعا این حالت موجب می شود که دچار شک بشویم. اتفاقا ما مشابه این موارد را پیدا کردیم. راجع به بحث اسقاط جنین عند الشک فی انعقاد النطفة، زنی هست مدتی است خون حیض ندیده شک دارد که حامله شده است یا نه، آیا جائز است به مقتضای اصل برائت و استصحاب عدم انعقاد نطفه دارویی بخورد و بگوید اگر حمل محتملی هم هست ما آن را اسقاط می کنیم علم که نداریم به انعقاد نطفه. اصل برائت و استصحاب مجوز شرب این دواء هست. خب این روایتش را کجا پیدا کنیم؟ علی القاعده می گردیم در کتاب الدیات بحث حرمت اسقاط جنین و دیه اسقاط جنین پیدا نمی کنیم. اما در کتاب الحیض روایت معتبره داریم که یک مولایی کنیزش یک ماه حیض نشد تخاف الحبل، ایسقیها دواء کی تسقط ما فی بطنها؟ قال علیه السلام لا. فرمود جائز نیست در فرض خوف انعقاد نطفه داروئی مصرف کند برای اینکه این نطفه منعقده محتمله اسقاط بشود. این در کتاب الحیض هست. و مشابه این وجود دارد. و لذا دیگر چه جور ما به صرف رجوع به کتاب وسائل در آن باب مناسب اطمینان پیدا کنیم که مخصص منفصلی وجود ندارد؟

مخصوصا این نکته را توجه داشته باشید که صاحب وسائل روایات را تقطیع می کند، و گاهی ذیل حدیث یا صدر حدیث اگر تقطیع بشود آن متنی که نقل می شود ناقص هست و معنایش تغییر پیدا می کند. گاهی صاحب وسائل می گوید ونحوها روایة فلان. می بینیم دقیق نیست اختلاف است بین روایت قبلی و روایت بعدی که صاحب وسائل می گوید ونحوها روایة فلان، ومثلها روایة فلان.

ولذا این مقدار که ما ابواب مناسبه را نگاه کنیم بگوئیم همین کافی است برای فحص از مخصص منفصل و معارض، ابدا این کافی نیست. باید آنقدر فحص کنیم اطمینان پیدا کنیم که در این کتبی که بایدینا هست مخصص منفصل و معارض وجود ندارد.

البته روشن است که مثلا در کتاب اطعمه و اشربه راجع به حرمت تمکین زن حائض از شوهرش روایت نیست. این روشن است. اما بالاخره ممکن است در کتاب النکاح و کتاب الطلاق روایت باشد، کما اینکه خود مرحوم آقای خوئی پیدا کرد و بر اساس او فتوی داد به حرمت تمکین زن حائض در حال حیض. و یا ما در کتاب الحیض روایت حرمت شرب دواء لاسقاط الحبل عند خوف انعقاد الحبل را در کتاب الحیض پیدا کردیم. باید اطمینان به این مطلب پیدا بشود.

سؤال وجواب: شما مراجعه به موارد تقطیع کتاب وسائل این مطلب را کاملا احساس می کنید. حتی گاهی صاحب وسائل مثلا می گوید: روی الصدوق بإسناده عن زرارة و کان رسول الله ص إذا أتی ذبابا قصّر -و ذباب علی برید- و إنما فعل ذلک لأنه إذا رجع کان سفره بریدین ثمانیة فراسخ.

مراجعه می کنید به کتاب من لایحضره الفقیه می بینید این مطلب ذیل صحیحه زراره هست اما آن صحیحه زراره معلوم نیست که این ذیل در خود روایت بود، این ذیل شاید کلام صدوق است کما نبه علیه المجلسی الاول فی کتاب روضة المتقین. کار صدوق این بود که کتاب فتوی نوشت، من لایحضره الفقیه در مقابل من لایحضره الطبیب محمد بن زکریای رازی. خب من لایحضره الفقیه کتاب فتوی بود، طبیعی است که روایت را نقل می کند بعد نظر خودش را بیان می کند. و کان رسول الله محتمل است قویا که کلام صدوق است در ذیل صحیحه زراره آورده است، بعد صاحب وسائل به این نکته توجه نکرده می گوید روی الصدوق بإسناده عن زراره. این مطالب چون بحث از مخصص منفصل اعم است از بحث از قرینه منفصله و لو مخصص منفصل نباشد. این مطلب را باید توجه کنیم که این تقطیعات گاهی قرینه منفصله را حذف می کند و ما باید رجوع کنیم به منابع اصلی.

سؤال وجواب: اصلا خود مرحوم آقای خوئی مثال که می زنند به همین مثال حرمت تمکین زن حائض از شوهرش در حال حیض مثال می زنند می فرمایند ما به مقداری که رجوع کنیم به روایات کتاب الحیض فحص لازم است، بیش از اینکه لازم نیست. چکار داشتیم رجوع کنیم به کتاب النکاح و الطلاق، ولذا می توانستیم فتوی بدهیم که یجوز للمرأة الحائض التمکین. خود ایشان این مثال را می زنند. ابواب غیر مناسبه هم اگر احتمال عرفی بدهیم که یوجد فیه قرینة منفصلة أو معارض باز باید فحص کنیم.

سؤال وجواب: ولذا باید حتما به مصادر اصلی وسائل الشیعه رجوع کنیم به مقداری که در معرض وصول ما هست. صاحب وسائل گاهی سند را تغییر می دهد. نگاه کنید در کتاب الخمس، در این روایت که راجع به مالی بود که کسی به دیگری داد که حج بجا بیاورد، اضافه آورد، روایت دارد که لازم نیست آن مقدار اضافه را خمس بدهد. این را از کافی نقل می کند با دو سند. ببینید نقل صاحب وسائل چقدر با نقل کافی اختلاف دارد. تعلیق سند را در کافی مرحوم صاحب وسائل توجه نکرده است سند را تغییر داده است و این باعث شده است که کسی که رجوع به کتاب کافی نکند دچار اشتباه بشود.

مرحوم صاحب کفایه مطلبی دارد در این بحث از فحص مخصص منفصل که مرحوم نائینی هم پذیرفته است. وآن این است که: فحص از مخصص منفصل فرق می کند با فحص از خطاب تکلیف در اجراء اصول عملیه. فحص از مخصص منفصل فحص از مانع حجیت است بعد تمامیة المقتضی. مقتضی برای حجیت در خطاب عام ظهور خطاب عام است. ما فحص می کنیم ببینیم مانع از حجیت داریم یا نداریم. اما در اصول عملیه قبل از فحص از خطاب تکلیف در معرض وصول مقتضی ما برای جریان اصول عملیه نداریم. قصور مقتضی است برای جریان اصول عملیه. چرا؟ برای اینکه عقل که می گوید برائت عقلیه، اصلا موضوعش این است که عقاب بلابیان فی معرض الوصول قبیح است. ما باید فحص کنیم ببینیم موضوع برائت عقلیه که عدم البیان فی معرض الوصول هست محقق شده است یا نه. شک در تحقق موضوع داریم برای برائت عقلیه. اینجا دیگر می خواهیم مقتضی برائت عقلیه را تمام بکنیم، نه اینکه مقتضی تام است مانع از برائت عقلیه را می خواهیم برطرف کنیم. و همینطور موضوع برائت شرعیه هم شبهه حکمیه بعد الفحص است، تا ما فحص نکنیم موضوع برای برائت عقلیه درست نمی شود.

این فرمایش صاحب کفایه ومرحوم نائینی.

سؤال وجواب: لازم نیست نتیجه ای که روشن است بگیرند. ایشان هم نتیجه ای ذکر نکرده اند، فقط فرموده اند در اصول عملیه فحص برای تمام کردن مقتضی است لجریان الاصول العملیة، ولکن در فحص از مخصص منفصل برای احراز انتفاء مانع هست از حجیت بعد تمامیة المقتضی.

اقول: به نظر ما هیچ فرقی ندارد فحص از مخصص منفصل با فحص از خطاب تکلیف در اصول عملیه. در عام هم موضوع حجیت عند العقلاء عام است بعد از فحص از مخصص منفصل. موضوع حجیت هم در عام این است. ظهور عام موضوع حجیت نیست. موضوع حجیت در عام بعد الفحص عن المخصص المنفصل هست. ولذا تا فحص نکنید موضوع برای حجیت عام محقق نمی شود.

اگر مقصود صاحب کفایه و محقق نائینی اشاره به یک مطلبی باشد (که متأسفانه اصلا اشاره هم نکرده اند، ما خودمان می خواهیم دفاعا از این دو بزرگوار عرض کنیم) اگر مقصودشان اشاره به این مطلب است که شرط حجیت عام عدم المخصص فی معرض الوصول است واقعا. ولذا فحص طریقیت دارد. بعد از اینکه مخصص منفصل در معرض وصول را فحص کردید و پیدا نکردید کشف می شود که این عام از اول حجت بوده است. اما در برائت شرعیه و عقلیه اینطور نیست. اگر واقعا هم خطاب تکلیف نبود، تا شما فحص نکنید نه برائت عقلیه دارید و نه برائت شرعیه. ولو فی علم الله خطاب تکلیف فی معرض الوصولی نباشد. مثلا آقا ریشش را می تراشد، خب ما ممکن است به این نتیجه رسیده باشیم که اگر ایشان مجتهد هم بود و می گشت خطابی دال بر حرمت حلق لحیه پیدا نمی کرد. ولی ایشان نه مجتهد است و نه اگر هم مجتهد باشد فحص کرده است از خطاب تکلیف در مسأله حلق لحیه. آیا واقعا ایشان برائت عقلیه یا برائت شرعیه دارد یا نه؟ به نظر می رسد که نه ندارد. نتیجه اش این است که اگر فی علم الله حلق لحیه حرام بود ایشان معصیت کرده است نه تجری. چرا؟ برای اینکه واقعا که حلق لحیه حرام بود، ایشان هم ارتکب الحرام من دون برائة عقلیة و شرعیة. خب این معصیت است. ولو اگر فحص می کرد دلیلی در معرض وصول بر حرمت حلق لحیه پیدا نمی کرد. اما فحص نکرد. اگر فحص می کرد ودلیل بر حرمت حلق را پیدا نمی کرد بعدا حلق لحیه می کرد خب معذور بود. اما حالا که فحص نکرده، ولو واقعا خطاب تحریم حلق لحیه در معرض وصول نبود. اگر این مطلب را محقق نائینی وصاحب کفایه فرموده باشند مطلب تمامی است. ما معتقدیم این شخص مرتکب گناه شده و معصیت کرده، نه برائت شرعیه دارد ونه برائت عقلیه.

اینکه شما می فرمایید که نه برائت عقلیه یعنی قبح عقاب بلابیان، خب بیانی نبود دیگر. نداریم قبح العقاب بعد الفحص و عدم الظفر بالبیان. قبح العقاب بلابیان، و اینجا هم عقاب نبود پس عقاب قبیح است.

اینکه درست نیست. این قبح عقاب بلابیان نه در قرآن آمده و نه در روایت، حکم وجدانی عقل من و شما است. وجدان فطری ما می گوید اگر خدا روز قیامت این آقا را عقاب بکند به او ظلم نکرده است. هر چه هم این شخص اعتراض کند وبگوید در این همه کتب روائی یک روایت معتبره در معرض وصول نبوده است که دلالت کند بر حرمت حلق لحیه، خداوند می گوید گشتی و پیدا نکردی یا نگشتی؟ تو که نگشتی. اگر می گشتی آنوقت نمی توانستم تو را عقاب کنم، می شدی معذور، اما حالا که نگشتی چه طلبی داری. انصافا عقاب همچنین شخصی ظلم نیست به وجدان فطری. لأنه ارتکب الحرام الواقعی من دون عذر.

ولذا اگر ما گفتیم متجری فاسق نیست ولی این شخص را می گوئیم فاسق هم هست.

برائت شرعیه هم در حق این شخص جاری نیست قبل الفحص. چرا؟ برای اینکه انصراف دارد دلیل برائت شرعیه در مورد مولائی که روشش اعتماد بر مخصص منفصل است انصراف دارد از شک قبل الفحص. خود خطاب هلا تعلمت هم می گوید قبل الفحص برائت جاری نیست همه باید بروند سراغ تعلم، سراغ طلب العلم، سراغ تفقه در دین.

برفرض هم اگر کسی اصرار کند که انشاء شده است برائت شرعیه در این مورد که خطاب تکلیف فی معرض الوصول نداریم ولو این آقا فحص نکرده، برفرض کسی بگوید رفع ما لایعلمون در این مورد انشاء شده است چون خطاب تکلیف در معرض وصول واقعا نداریم، برفرض کسی این را بگوید که ما قبول نداریم می گوئیم مهم نیست، مهم در معذریت عقلیه وصول مؤمّن شرعی است نه وجود واقعی آن. حالا برائت شرعیه برفرض اطلاق داشته باشد در جائی که خطاب تکلیف در معرض وصول نیست آنجا برائت شرعیه انشاء شده باشد، خب این مکلف که احراز نکرده است موضوع برائت شرعیه را. این برائت شرعیه عذر عقلی نیست، انشاء عذر شرعی تا مادامی که واصل به مکلف نشود موضوع معذریت عقلیه نیست.

آنوقت ارتکب الحرام الواقعی. واقعا حلق لحیه حرام هست ولم یکن معذورا. این معصیت است دیگر.

سؤال وجواب: عرض کردم ممکن است کسی در عام بگوید عام حجت است، ووقتی فحص می کنی از مخصص منفصل و پیدا نمی کنی، کشف می شود که این عام از اول حجت بوده است.

اگر کسی بیاید اینجور فرق بگذارد بگوید ولکن در برائت عقلیه و شرعیه تا فحص نکنی از خطاب تکلیف برائت عقلیه وشرعیه نداری، این حرف قابل توجه است. ولی خود ما عرضمان این است که در برائت عقلیه و شرعیه مطلب همین است که تا فحص نکنیم برائت عقلیه وشرعیه نداریم، ولو فی علم الله اگر فحص می کردیم خطاب تکلیف را پیدا نمی کردیم، اما تا فحص نکنیم برائت عقلیه و شرعیه جاری نمی شود. در عام هم همینطور است. اگر فی علم الله مخصص در معرض وصول نداشتیم ولی تا فحص نکنیم دلیل نداریم که این عام حجت است. قدر متیقن از حجیت عام که دلیلش لبی است یا سیره عقلاء است یا سیره متشرعه است یا دلالت مقامیه روایات ائمه علیهم السلام است، قدر متیقن از حجیت عام حجیت بعد الفحص و الیأس عن الظفر بالمخصص المنفصل هست. اگر واقعا مخصص منفصل در معرض وصول هم نباشد اما تا شما فحص نکنید حجیت عام مشکوک است و قدر متیقن حجیت عام است بعد الفحص والیأس.

یک مطلبی هم مرحوم آخوند مطرح کرده عرض کنیم این بحث را تمام کنیم:

مرحوم آخوند فرموده: کل ما ذکرناه در شک در مخصص منفصل هست، اما شک در قرینه بر مجاز فحص لازم ندارد. شک داریم قرینه بر مجاز داشتیم یا نه، چه لزومی دارد فحص کنیم. مثل شک در مخصص متصل، چه جور شما در شک در مخصص متصل لازم نیست فحص کنید، احتمال می دهیم این حدیث مخصص متصلی داشت به ما نرسید، صاحب کفایه می گوید اتمال مخصص متصل می دهید منتهی می گویید شاید به ما نرسیده است، اینجا لازم نیست فحص کنید. شک در وجود قرینه بر مجاز هم همین است.

اقول: این فرمایشات تمام نیست. اما شک در قرینه مجاز، جناب صاحب کفایه! این مجازهایی که دیدَن شارع است فرق می کند با مجازهایی که دیدَن شارع نیست. بله یک مجازهایی است دیدَن شارع نیست که مجازگوئی بکند قرینه بر مجاز را منفصلا بیان کند. اما برخی مجازها دیدَن شارع بوده است که قرینه بر آن را منفصل ذکر کند. خود شما نظرتان این است که استعمال صیغه امر در غیر وجوب مجاز است. نظر خود شما این است. خب این همه خطاب امر داریم قرینه بر استحبابش منفصل ذکر شده است، آیا در اینجا فقیه می تواند بدون فحص از قرینه محتمله بر استحباب بیاید فتوای به وجوب بدهد؟ و این فتوای به وجوب اولا فتوای به غیر علم است، ثانیا موجب مشکلاتی بر مردم است. مردم گاهی بخاطر همین فتوای به وجوب به خلاف واقع می افتند. فکر می کنند این کار واجب بوده انجام ندادند آنوقت می آیند می گویند پس این عمل یا عقد ما باطل بوده، چون واجب بود این کار را بکنیم نکردیم پس این عقد یا ایقاع ما باطل بوده است. گاهی اینجور است. چطور فقیه می تواند فتوی به وجوب بدهد بدون فحص از قرینه بر استحباب؟

بله یک مجازهای غیر متعارف للشارع، بله آنجا فحص لازم نیست.

اما راجع به شک در مخصص متصل، جناب صاحب کفایه! در آنجا چه کسی گفته فحص لازم نیست. یک جا سکوت راوی شهادت بر نفی قرینه متصله می دهد، چون اگر این قرینه متصله باشد و راوی نگوید خیانت در نقل است، با وثاقت راوی جمع نمی شود. در اینگونه موارد ما شهادت سکوتیه راوی را دلیل می گیریم که پس قرینه متصله و مخصص متصلی نبود و الا راوی نقل می کرد. اما جاهایی که ما نمی توانیم با سکوت راوی احتمال قرینه متصله را نفی کنیم، مثل موارد تقطیع که فهم اینکه آیا آن بخش محذوف قرینه هست یا نیست فهم اجتهادی است، فهم ساده ای نیست، اینجا کی می شود بگوئیم ظاهر نقل این راوی مثل صاحب وسائل این است که آن بخش محذوف قرینه متصله نبوده است. نه، صاحب وسائل به ذهن خودش بطور ساذج دیده است که این قسمت ارتباطی ندارد با قسمت منقول لذا حذف کرده است. کما اینکه عرض کردم ونحوها روایة فلان و مثلها روایة فلان اختلاف دارد، ولی می گوید خیلی که با هم فرق نمی کند، اینجا چطور ما نفی کنیم وجود قرینه متصله را؟ نمی توانیم نفی کنیم. یا قرائن حالیه نوعیه را هم فردا عرض خواهیم کرد که احتمال قرینه حالیه نوعیه وشک در مخصص متصلی که از قبیل قرینه حالیه نوعیه باشد با هیچ اصلی قابل دفع نیست کما سیأتی توضیحه انشاءالله.